

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال نهم، شماره سی و سوم، بهار ۱۳۹۶، ص ۱۷۲-۱۴۵

تحلیل اندیشه‌ها و اندرزهای اخلاقی گرشاسب‌نامه اسدی در موضوع سیاست مَدَن

دکتر علیرضا شعبانلو* - خدیجه مرادی**

دکتر عبدالحسین فرزاد*** - دکتر غفار برجساز****

چکیده

گرشاسب‌نامه را همگان کتابی افسانه‌ای و حماسی دانسته‌اند و بیشتر تحقیقات درباره این زمینه‌هاست اما ظرفیت‌های این کتاب در بخش تعلیم آداب و رسوم شاهی و اخلاق نیک و به‌خصوص اندرزهای بخش راه و روش کشورداری خطاب به شاه و آیین خدمت‌گزاری خطاب به مردم در آن پربسامد است. اینکه چرا اسدی در این داستان اسطوره‌ای و افسانه‌ای حماسی این همه اندرز و مباحث اخلاقی را گنجانده

* استادیار زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران

a.shabanlu@ihcs.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه

Khadijehmoradi66@yahoo.com

*** دانشیار زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران

Abdolhosein.farzad@gmail.com

**** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شاهد تهران aborjsaz@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۶

تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۶/۲۱

است، سؤال برانگیز است. هدف این پژوهش شناسایی و دسته‌بندی اندرزهای اسدی درباره آیین کشورداری برای یک حاکم و مردم و کارگزاران حکومت است. اسدی بنا بر رسم اندرزگویی و تبیین راه و روش سلوک شاهان، پنندهای بسیاری را خطاب به شاهان گفته است. این اندرزها درباره چهار رکن اصلی کشورداری؛ پادشاه، عدالت، رعیت و تدبیر است. همچنین روش انتخاب درباریان و صاحبان مشاغل مهم، چگونگی رفتار متقابل شاه و رعیت، بسط اندیشه‌های اخلاقی و تدبیر در کار سپاه هنگام صلح و جنگ از دیگر اندیشه‌های اوست. اندرزهای اسدی همگی اخلاق‌محور هستند و در بخش خطاب به شاه و امیر به رعایت اخلاق دادگری و رادمردی شاه و رسیدگی به امور لشکر سخت توجه کرده است. بر اساس استخراج و تحلیل چنین اندیشه‌ها و اندرزهایی در گرشاسب‌نامه، می‌توان منظومه اخلاقی اسدی در سیاست مدن را به دست داد.

واژه‌های کلیدی

اسدی طوسی، گرشاسب‌نامه، سیاست مدن، عدل و داد، اخلاق شاه و ملازمان

۱- بیان مسأله

در دانش و فرهنگ ایران قدیم، بخش مهم حکمت و سیاست کشورداری یکی از علوم رایج زمانه بوده است که مشاوران و وزیران دانا در هر دوره‌ای تلاش می‌کردند شاه و امیران را در این زمینه آگاه سازند و به ایشان اندرز دهند. لقب «حکیم» برای شخصیت شاعری چون اسدی طوسی، فردوسی، نظامی، سنایی و دیگران گاه از تسلط و آگاهی عمیق آنان بر این مباحث اخلاقی و اندرزی نشأت می‌گرفته است. تلاش‌های شاعرانی چون فردوسی، سعدی و نظامی در زمینه حکمت عملی و آموزش اخلاقی به شاهان زمانه چنین رویکردی را شناخته‌تر می‌کند. باید گفت که گرشاسب‌نامه تنها منظومه ساده

یک بُعدی برای بیان وقایع و افسانه‌های تاریخی نیست بلکه نظر گوینده حکیم آن بیشتر به پروردن دقایق ادبی و بیان دستورهای اخلاقی و تربیتی و اجتماعی است «و به تحقیق، ثلث ابیات این منظومه در حکمت و موعظه و آیین زندگانی است که هیچ کس از آن‌ها بی‌نیاز نتواند بود» (یغمایی، ۱۳۵۴: دو).

از پاره‌ای مطالب گرشاسب‌نامه به‌خوبی پیداست که اسدی افزون بر چیره‌دستی در شعر و حماسه‌سرایی، در علوم دینی، فلسفه، تاریخ، جغرافیا و نجوم نیز آگاهی‌های چشمگیری داشته‌است (نک. یغمایی، ۱۳۵۴: ۳-۲؛ فروزانفر، ۱۳۵۰: ۴۴۱) و در همین منظومه چنان به موضوعات علمی و دینی و حکمی توجه نشان می‌دهد که او را «حکیم» یا «اسد الحکما» لقب داده‌اند (خطیبی، ۱۳۷۴: ۲۷۸). پس شناختن آراء و اندرزهای او در زمینه اندرز به شاه و مردم و پهلوانان، جایگاه درخور او در تاریخ ادبیات حماسی و تعلیمی فارسی را مشخص‌تر می‌کند. اسدی در کنار اشعار حماسی، با پند و اندرز اندیشه‌های سیاسی و کشورداری مدنظر خود را نیز گفته است. این بخش از اشعار اسدی را می‌توان حکمت عملی مورد نظر فردوسی، خواجه نصیر یا ابن مُسکویه دانست. در بخش زیادی از این شاعر به موضوع چگونگی کشورداری برمی‌خوریم. رهنمودهایی در باب آئین لشکر و جنگ، رعیت‌داری، رعایت عدالت و پرهیز از ظلم نیز از مطالب مهم در این باب است؛ بنا بر این موضوعات، شناخت رویکرد اسدی در این زمینه و دسته‌بندی آرای او در باب آیین کشورداری لازم است.

به دلیل حجم بسیار این ابیات در گرشاسب‌نامه شایسته است که مهم‌ترین آن‌ها استخراج، دسته‌بندی و تحلیل شوند. ارکان مهم یک کشور از نظر اسدی و در دستگاه اندیشگانی او چه کسانی هستند؟ هرکدام باید چه راه و روشی را در پیش بگیرند؟ اخلاق این اشخاص مهم و پایه اول مملکت باید چگونه باشد؟ آیا طرح‌ریزی اندرزهای آیین کشورداری در گرشاسب‌نامه تقلیدی محض است یا نوآوری نیز داشته است؟ آیا

می‌توان مدینه فاضله‌ای را که مدنظر اسدی بوده است، از این ابیات اندرزی بیرون کشید و به نام او ثبت کرد؟ پاسخ به این سؤالات در این پژوهش اساس قرار گرفته است. در واقع می‌توان گفت سیاست مدن را در زمان قبل و بعد از اسدی در کتاب‌های بسیاری می‌توان مشاهده کرد. در مباحث مربوط به آیین کشورداری، روی سخن اسدی بیشتر با شاه است و گاه وظایف مردم و خدمتگزاران درباری را و همچنین اخلاق بایسته آن را گوشزد کرده است که چنین می‌نماید که اساس اندرزهای اسدی در سیاست مدن «اخلاق‌گرایی» است.

چون اسدی سرودن گرشاسب نامه را پیرامون سال ۴۵۵ هجری قمری در نخجوان و به درخواست محمد بن اسماعیل حصی (حصنی)، وزیر ابوؤلف شیبانی و برادرش ابراهیم، آغاز کرد و آن را در سال ۴۵۸ قمری به پایان رسانده و به امیر پیشکش کرد، می‌توان گفت که اشعار اندرزی او نوعی خطاب غیرمستقیم به امیر زمان خود نیز بوده است؛ بنابراین با این انگیزه بوده است که اسدی از زبان شخصیت‌های گرشاسب‌نامه پند و اندرز اخلاقی و کشورداری می‌دهد.

۲- پیشینه تحقیق

تاکنون در زمینه دیدگاه‌های اسدی مقاله‌ای با رویکرد تحلیلی نوشته نشده است. تحقیقات پیشین در زمینه‌های تعلیمی اسدی نیز فقط اندکی کار را پیش برده‌اند و رویکرد تحلیلی در پژوهش آنان جامع نیست؛ نمونه‌های زیر از جمله مواردی است که در این زمینه چاپ شده است:

۱. رشید یاسمی در کتابچه «اندرزنامه اسدی، از گرشاسب‌نامه»، اندرزهای این شاعر را استخراج و دسته‌بندی اجمالی کرده است و هیچ تحلیلی در آن نیست (نک. رشید یاسمی، ۱۳۰۴).

۲. کاظمی‌پور در مقاله «آیین کشورداری در گرشاسب‌نامه اسدی طوسی» (۱۳۹۴) بدون اینکه به پیشینه پژوهش درباره گرشاسب‌نامه توجه کرده باشد، اندیشه‌های اسدی درباره آیین کشورداری را استخراج و طبقه‌بندی کرده است. این مقاله جامع اندیشه‌های اسدی در این زمینه نیست و برخلاف روش ما به آبخورهای اسدی طوسی و تطبیق با منابع پیش از اسدی و یا عصر او توجهی نکرده است.

۳. مقاله دیگر «تدبیر منزل در گرشاسب‌نامه اسدی طوسی» (کاظمی‌پور، ۱۳۹۵) است که مباحث تعلیم و تربیت خانواده در گرشاسب‌نامه را استخراج و تحلیل کرده است. هرچند تدبیر منزل رکنی از ارکان حکمت عملی است اما از بحث سیاست مدن جداست.

۴. براتی و محمودی در مقاله «نگاه تعلیمی اسدی طوسی در کتاب حماسی گرشاسب‌نامه و برخی از اندیشه‌ها و اندرزهای وی» (۱۳۹۰)، اندیشه‌های تعلیمی اسدی را استخراج و تحلیل کرده‌اند که تمرکز این مقاله بر سیاست مدن نیست. اساس مقاله ایشان بر استخراج و تحلیل اندرزهای اسدی در زمینه حکمت عملی و اخلاق است. آنان آبخور برخی از اندیشه‌های اسدی را قرآن کریم و شاهنامه دانسته‌اند. پژوهش حاضر ضمن نگاه به پیشینه تحقیق، قصد بررسی بخش دوم حکمت عملی، یعنی آیین کشورداری را دارد.

۳- حکمت نظری و عملی

برای شناخت «حکمت عملی» باید آثار ابن مسکویه و خواجه نصیرالدین طوسی و غزالی را مطالعه کرد. خواجه نصیرالدین طوسی از کتاب «طهارة الاعراق و تهذیب الاخلاق» ابن مسکویه تأثیر پذیرفته است. شاید بتوان بهترین تقسیم‌بندی حکمت را نزد خواجه نصیر بازخواند. وی می‌گوید: «چون حکمت، دانستن همه چیزهاست چنان که

هست، پس به اعتبار انقسام موجودات منقسم شود. به حسب آن اقسام و موجودات دو قسم‌اند: یکی آنچه وجود آن موقوف بر حرکات ارادی اشخاص بشری نباشد و دوم آنچه وجود آن منوط به تصرف و تدبیر این جماعت بود. پس علم به موجودات نیز دو قسم بود: یکی علم به قسم اول و آن را «حکمت نظری» خوانند و دیگر علم به قسم دوم و آن را «حکمت عملی» خوانند؛ اما اصول علم اول دو فن بود: یکی معرفت الله، سبحانه و تعالی و مقربان حضرت او که به فرمان او، عزّ و علا، مبادی و اسباب دیگر موجودات شده‌اند و آن را «علم الهی» خوانند و دوم معرفت امور کلی که احوال موجودات باشد از آن روی که موجودند، چون وحدت و کثرت و وجوب و امکان و حدوث و قدم و غیر آن و آن را «فلسفه اولی» خوانند و اما «حکمت عملی» و آن دانستن مصالح حرکات ارادی و افعال صنایع نوع انسانی بود بر وجهی که مؤذی باشد به نظام احوال معاش و معاد ایشان و مقتضی باشد به کمالی که متوجه‌اند به سوی آن» (نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۰: ۳۸ و ۳۹).

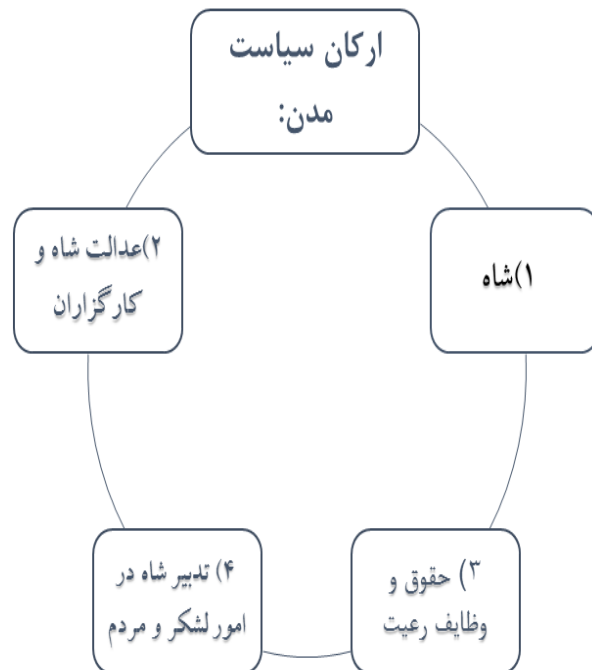
با توجه به اهمیت زیرشاخه‌های «حکمت عملی» در این پژوهش، این زیر شاخه‌ها از دیدگاه فلاسفه و حکما تبیین می‌شود. یکی از این شاخه‌ها اخلاق فردی است که منظور از آن ارزش‌های اخلاقی مربوط به حیات فردی انسان‌هاست و آدمی به حکم انسانیت موظف به انجام اموری است که وی را در راه رسیدن به سعادت و کمال یاری کند و او را به منتها درجه فضیلت برساند. افلاطون نخستین فیلسوفی است که در کتاب جمهور به این مسأله پرداخته است. او معتقد است وقتی زندگی انسان در نتیجه تربیت اولیه در راه معینی افتاد، زندگی آینده او هم همان راه را خواهد پیمود (ر.ک. افلاطون، ۱۳۸۶: ۲۲۱). فارابی نیز برای تربیت افراد فضایل نظری، اخلاقی و عملی را لازم می‌شمرد و بر این است که امم و اهل مدینه را به افعال و اقوال فاضله عادت دهد به-شکلی که نفوس و اراده آنان متوجه این‌گونه افعال و گفتار باشد و آنها را به کار گیرد

(فارابی، ۱۳۶۲: ۹۷) و اما رکن دیگر «تدبیر منزل» است که در فلسفه مشاء موضوع آن نحوه اداره منزل و مشارکت مرد با زن، فرزند، بندگان و خدمتکاران برای تنظیم امور منزل است (ابن سینا، ۱۳۶۰: ۶۸-۶۹) در باب سیاست مُدُن باید گفت به این دلیل که آن یکی از ارکان مهم حکمت عملی و اساس این پژوهش است پس لازم است با سیاست مدن و دیدگاه اسدی در ادامه به طور مفصل آشنا شویم.

۳-۱- سیاست مُدن، رکن سوم حکمت عملی

در بخش‌بندی انواع حکمت عملی گفته‌اند که قسمت مهمی از آن را سیاست مدن، آئین کشورداری، دربر می‌گیرد. حکیمان از دیرباز به موضوع سیاست مدن پرداخته‌اند و در نزد فیلسوفان یونان باستان و در افکار سقراط، افلاطون و ارسطو در باب آئین کشورداری سخنان مفصلی هست. از سقراط مکتوبی باقی نمانده است اما افلاطون در کتاب جمهوری و ارسطو در کتاب «سیاست» نظرات خویش را در مورد آئین کشورداری اظهار کرده‌اند. «مراد از این علم، تفکر و تدبیر در اوضاع و احوال جامعه‌ای است که مردم آن جهت بقای نوع و ترفیه حال یکدیگر ناچار از همکاری باهم‌اند» (ثروت، ۱۳۷۸: ۴۲) در میان کتبی که قبل از اسدی طوسی به هر دو موضوع سیاست مدن توأم با اخلاقیات توجه ویژه نشان داده است، کتابی به زبان عربی از ابن ابی‌الرّبیع به نام «سلوک الممالک فی تدبیر الممالک» است. در این کتاب ارکان مملکت چهار رکن شاه، رعیت، داد و تدبیر شمرده شده است. «ارکان المملکه اربعه: الملك، والرعیة و العدل و التدبیر. فالملك مضطر الی سته الات: الابوه و هو ان یكون من اهل بیت الملك، الهمة الکبیره و حصول ذلک بتهدیب الاخلاق، الرای المتین و التدبیر» (ابن الرّبیع، ۱۳۲۹: ۸۰). اسدی طوسی علاوه بر ذکر این چهار رکن برای انجام هرکدام آن‌ها (سیاست مدن) نیز اندرزهایی مفید دارد. می‌توان چکیده اندرزهای سیاست مدن اسدی را در نمودار زیر خلاصه کرد:

نمودار ۱: ارکان اصلی سیاست مدن از دیدگاه اسدی طوسی



تدبیر در کار مملکت و آیین کشورداری برای تمام افراد جامعه لازم است؛ چه شاه و چه مردم، هرکدام وظایف و حقوقی دارند که باید پیش چشمشان باشد. شاه باید دادگر، بخشنده و خردمند و مردم دوست باشد و در مقابل، مردم نیز باید دل به حاکمیت شاه عادل و خردمند بدهند.

۴- اخلاق شاهان

۴-۱- دادگری و بخشش

همان‌گونه که افلاطون می‌گفت اساس حکومت‌داری و تدبیر در کار ملک، عدالت است (ر.ک. افلاطون، ۱۳۸۶: ۲۲۲)، اسدی نیز به این اصل اشاره کرده است که اگر شاه در

دادگری نکوشد و غفلت ورزد و هرکس از راستی و درست‌کاری روی‌گردان شود، نظام ملک از هم گسیخته خواهد شد. در پند و اندرزهای گرشاسب‌نامه چون بحث شاه و آیین‌کشورداری سر می‌رسد، نکته‌ای که بر آن بسیار سفارش می‌شود، **عدالت** است. افلاطون در کتاب **جمهوریت** نخستین موضوعی که از آن بحث می‌کند، عدالت است. افلاطون کتاب **جمهوریت** را به پنج بخش تقسیم کرده و به ترتیب بحث‌های زیر را پی گرفته است: «۱- بحث در عدالت و ماهیت آن، ۲ و ۳- بحث در ارکان دولت و حکومت - خصوصیات طبقات حاکم و این که اساس حکمرانی عدالت باشد، ۴ و ۵- بحث در روش‌های حکومت و انحطاط و ترقی آنان» (به نقل از ثروت، ۱۳۷۸: ۱۸۵). عدالت حاصل اعتدال قوای سه‌گانه (نفس ناطقه، بهیمی و سبعی) در انسان است؛ بنابراین «عدالت هم در باب اخلاق فردی، منتجی است از تسالم و تعادل مابین نفوس ثلاثه و هم در اجتماع نیز نتیجه‌ای است از همان تعادل نفس پادشاه و رعیت» (فارابی، ۱۳۶۱: ۴۸). نقطه مقابل عدل، ستم است و اخلاق ملازم و همیشه همراه عدالت را در شعر فارسی، بخشش دانسته‌اند. مدینه فاضله در نظر اسدی سرزمینی است که شاه آن از ستم به مردم برکنار باشد و پیوسته در تمام زمینه‌ها عدل را پیشه خویش می‌سازد؛ پس قوام ملک و حکمرانی دوری از ظلم است.

هر آن شاه کاو خوار دارد شهی	شود زود ازو تخت شاهی تهی
گنهکار چون بد بیند ز شاه	دلیری کند بیشتر بر گناه
چو در داد شاه آورد کاستی	بیچند سر هر کس از راستی
	(اسدی، ۱۳۵۴: ۱۳۰)

شه از داد و بخشش بود نیک‌بخت	که را بخشش و داد، نیکوست بخت
چو خواهی که شاهی کنی راد باش	بهر کار با دانش و داد باش
	(همان: ۲۶۱)

شه آن به که باشد بزرگ از گهر خرد دارد و داد و فرهنگ و فر
 به آکندن گنج نکند ستم نخواهد که خسب ازو کس دژم
 (اسدی، ۱۳۵۴: ۴۳۵)

در تعالیم اسلام و قرآن، عدالت‌ورزی در تمام امور دستور داده شده است: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِن تَلَوُوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا: ای کسانی که ایمان آورده اید، به عدالت فرمانروا باشید و برای خدا، شهادت دهید، هرچند به زیان خود یا پدر و مادر یا خویشاوندان شما چه توانگر و چه درویش بوده باشد زیرا خدا به آن دو سزاوارتر است؛ پس از هوای نفس پیروی مکنید تا از شهادت حق عدول کنید چه زبان‌بازی کنید یا از آن اعراض کنید، خدا به هر چه می‌کنید آگاه است» (نساء، ۱۳۵) یا این آیه از همین سوره: «...إِذْ حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ إِن تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ: چون میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید» (نساء، ۵۸) که اسدی مناسب با همین آیات می‌گوید:

به زنهاریان رنج منمای هیچ به هر کار در داد و خوبی بسیج
 ز سوگند و پیمان نگر نگذری گه داوری راه کژ نسپری
 (اسدی، ۱۳۵۴: ۲۳۵)

تأثیرپذیری اسدی از احادیث پیامبر و به‌خصوص اندرزهای حکمی امام علی (ع)، در برخی از ابیات گرشاسب‌نامه نمایان است. «حکیم اسدی به اظهار نکات فلسفه و مذهب و تاریخ و جغرافیا نظری خاص داشته، در فصول مقدماتی گرشاسب‌نامه غالباً آیات قرآن مجید و احادیث را به عبارتی جامع و موجز ترجمه لفظی می‌کند» (یغمایی، مقدمه گرشاسب‌نامه: ۱۳۵۴: دو و سه). دوست‌نوازی، بخشش مال و گنج، عفو زیردستان و دوری از خشم بر آنان، دشمن را امن ندانستن، آزادگان را نواختن، مشورت

کردن و... از دیگر اندرزهای گرشاسب به نریمان است:

ز ناستواران مجوی ایمنی	چویابی بزرگی میاور منی
بترس از نهان رشک وز کینه‌ور	به گفتار هر کس دل از ره مبر
گمان‌ها همه راست مشمر ز دور	که بس ماند از دور شیون بسور
چو چیره شوی خون دشمن مریز	مکن خیره با زیر دستان ستیز

(اسدی، ۱۳۵۴: ۲۳۵)

سخن شاعر این است که شاه باید فروتن باشد و بداند که ملک دنیا را جاودانگی نیست. هم چنین به شاهان می‌گوید که چون دشمن به زیر سلطه شما درآمد، او را نکشید و بیهوده خونریزی نکنید. این اندرز اسدی شبیه سخن امام علی (ع) است که می‌فرماید «فَإِذَا كَانَتِ الْهَزِيمَةُ بِإِذْنِ اللَّهِ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِرًا» (امام علی، ۱۳۸۵: نامه ۱۴). چون از بایسته‌های تدبیر در کشورداری، رایزنی با افراد مهم است، شاه نباید سخن کسانی را که ناستوارند، موثق بداند. هم چنین نباید از افراد کینه‌جوی حسود در اطراف خویش بی‌خبر باشد و دهن‌بین نیز نباشد.

۴-۲- خرد شاه

یکی از اندرزهایی که در ادبیات حماسی خطاب به شاه و پهلوان داده شده است، خردمندی و به‌کار بستن رأی و اندیشه در هر کاری است. این خردگرایی خصیصه اصلی گرشاسب‌نامه است. «اندیشه‌وران و جهان‌شناسان مشایی برآنند که از خداوند که چندی در او راه ندارد و بی‌چون است، خرد نخستین برآمد و از آن خرد که خرد ناب است، خرد دوم پدیدار شد و به همین سان، خردهای دهگانه در وجود آمدند... شیخ اشراق، خرد نخستین را فروغ فروغان خوانده است که دیگر فروغ‌ها یا خردها از آن برآمده‌اند. در زبان نمادین نبی، خرد نخستین آفریده خداست» (به نقل از کزازی، ۱۳۸۵: ۱۶۹) و غزالی نیز در کیمیای سعادت عقل را از انوار فرشتگی و عامل کشف تلبیس و

مکر شیطان می داند (غزالی، ۱۳۶۱: ۱/۲۳). خرد در گرشاسب‌نامه نیز همچون شاهنامه فردوسی سخت ارزشمند برشمرده شده است:

ز دانا دگرسان شنیدم درست که یزدان خرد آفرید از نخست
 خرد نقطه فرمانش پرگار کرد وزو گوهر جان پدیدار کرد
 (اسدی، ۱۳۵۴: ۱۳۴)

شاه خردمند که از دانش بهره‌مند است بی‌نیاز از لشکر و جنگیدن است زیرا که هوش و تدبیر شاه در امور، حکم لشکر را دارد.

خرد شاه را برترین افسرست هش و دانشش نیک‌تر لشکرست
 بهین گنج او هست داننده مرد نکوتر سلیحش یلان نبرد
 دگر نیک‌تر دوستداران او کدیور مهین پای‌کاران او
 (همان: ۲۶۱)

در این سه بیت به نکات بسیار مهمی به ترتیب اهمیت آن‌ها اشاره کرده است. مهم‌ترین ابزار شاهی و کشورداری به ترتیب عبارت‌اند از:

۱. خردورزی شاه: یعنی کار خردمندان انجام‌دادن؛

۲. داشتن وزیر دانشمند و خردمند؛

۳. داشتن سپاهیان جنگجو و فداکار؛

۴. داشتن کشاورزان و پیشه‌وران و صنعت‌گران و ...

این چهار عامل در حقیقت طبقات اجتماعی آن دوران را نیز نشان می‌دهد.

۴-۳- گزینش وزیر و دبیر و حاجب

شاه در انتخاب این افراد باید توجه وافر داشته باشد زیرا این منصب‌ها و امور، مهم و حساسند. صاحبان این مشاغل باید صفات نیک درونی چون فرزاندگی، دادگری، خوش‌رفتاری، چابک‌دلی و قدرت یادگیری، مطیع شاه بودن و ... داشته باشند. درواقع

انتخاب و انتصاب درست و بجای افراد مشاغل مهم باعث به انجام رسیدن اهداف اصولی می‌شود. حتی با این طریق می‌توان به مهمی چون انجام حقوق و وظایف متقابل شاه و رعیت نیز دست یافت. این شخص باید صفات نیک داشته باشد که با داشتن آن‌ها برای دستیابی به این مقام مستعد و شایسته باشد. اسدی طوسی در گرشاسب‌نامه از زبان اثرط به گرشاسب پندهایی در این باب می‌گوید که ارزشمند است. اثرط در معرفی بهین شاهان به گرشاسب می‌گوید آن کس است که: «چنان دارد از هر دری پیشه‌کار/ که در پیشه هر یک ندارند یار» (اسدی، ۱۳۵۴: ۱۴). مشاغل مهمی که اسدی برشمرده به قرار زیر است:

۱. وزیر (دستور)

۲. حاجب (پرده‌دار)

۳. دبیر

۴. سپاهی

در ادامه پندهایی چنین، در باب چگونگی انتخاب افراد مشاغل مهم دارد که شناختن و تحلیل آن‌ها راهگشاست:

کهن دار دستور و فرزانه‌رای	به هر کار یکتادل و رهنمای
سپه دار و گنج‌آکن و غم‌گسل	کدیور به طبع و سپاهی به‌دل
نکودار و با دانش و داد دوست	یکی رسم نهد که آن نانکوست
خردمند کن حاجب و خوب‌کار	طرازنده درگه و بزم و بار
به دیدار باید که نیکو بود	کجا پرده روی کار او بود
به‌هنگام گوید سخن پیش شاه	سزا دارد انداز هر کس نگاه
نکو خط و داننده باید دبیر	شمارنده، چابک‌دل و یادگیر
زدل بنده شاه و دارنده راز	به معنی از اندیشه دوشیزه ساز

(همان: ۲۶۲)

دستور که نزدیک‌ترین شخص به شاه است، باید شخصی با تجربه و پخته روزگار باشد. وزیر باید یکدل و نترس، ناظر بر کار لشکر و رهنمای شاه باشد و از برترین ویژگی یعنی دادگری برخوردار باشد. اسدی به بیان شرایط دبیری نیز اشاره کرده است و برای دبیر (نویسنده) قواعدی قائل است که شاهان از آن بی‌نیاز نیستند. دبیر باید نیکوخط، دانشور، حسابگر و تیزهوش باشد و از همه مهم‌تر باید به دل مطیع و هواخواه شاه باشد. در اینجا نیز سخنان اسدی به قابوسنامه می‌ماند. در نظر اسدی چون حاجب، نزدیک‌ترین شخص به شاه است و جایگاه مهمی دارد و روی و ظاهر کار است، «به دیدار باید که نیکو بود»، «سزا دارد انداز هرکس نگاه» و «به هنگام گوید سخن پیش شاه».

۴-۴- امور لشکر

بخشی از اندرزهای اسدی خطاب به شاه و فرمانده و پهلوان درباره شیوه اداره امور لشکر و پهلوانان است. پس از سه مقام مهم وزارت، پرده‌داری و دبیری که در اینجا شرایط و اخلاق لازم برای هرکدام گفته شده است، اسدی امر سپاه و لشکریان و شرایط و روش کار با آنها را به دست داده است. نگاه اسدی به کار لشکر همان نگاه اخلاقی است که در بوستان سعدی دیده می‌شود؛ اسدی چنین گفته است:

چو این هر سه زین گونه آری به دست	سپه ساز گُردان خسرو پرست
یلانی که‌شان پیشه کین آختن	شبانروز خو کرده بر تاختن
همه روزه فرمانشان دار و برد	سواری و شور سلیح و نبرد
نباید که بیکار باشد سپاه	نه آسوده از رنج و تدبیر شاه

(اسدی، ۱۳۵۴: ۲۹-۲۶)

آنچه این اندرزهای اسدی را مهم و ارزشمند می‌کند، راهکارهای مفید درون آنهاست. این اصل که توجه صاحبان مشاغل به حرفه خود باشد و نظم‌دهی در کار

باعث پیشرفت امور می‌شود؛ از زبان اثرط این اندرزها بیان شده است:

همه کارسازانت از کمّ و بیش نباید که ورزند جز کار خویش
کند هرکس آن کار کاو برگزید بدان تا بود کار هرکس پدید
(اسدی، ۱۳۵۴: ۲۶۲)

براساس این تفکر نیروی نظامی فقط باید در جنگ سلحشوری کند و مدام تمرین پهلوانی کند و کار دیگری نکند؛ به عبارت دیگر باید ارتش حرفه‌ای باشد، وزیر حرفه‌ای باشد، دبیر حرفه‌ای باشد و همه کارگزاران صرفاً به حرفه خود پردازند و کاری جز آن انجام ندهند. برای مثال ارتشیان کار بازرگانان را نکنند. برای شاه، وجود این افراد دارای مشاغل مهم با صفات نیک، بایسته است.

نه نیکو بود بددلی شاه را نه بگذاشتن خوار بدخواه را
چه کشور شود پر ز بیداد و کین بود همچو بیماری اندوهگین
نباید پزشکش کسی جز که شاه که درمانش سازد به گنج و سپاه
(همان: ۸۹-۸۶)

تا بدین جا بیشتر نصایح اسدی خطاب به پادشاه است. گزینش کارگزاران و سپهسالاران، رعایت عدل، بخشنده‌گی شاه، صلح‌طلبی، رسیدگی به امور لشکریان و لشکرنوازی و غیره، همگی متوجه شخص شاه است. به دلیل اهمیت مقام شاه و اخلاق او این بخش بیشترین اندرزهای اخلاقی را در گرشاسب‌نامه به خودش اختصاص داده است. در بخش بعدی اسدی شرایط خدمتگزاری مردم در دربار شاه را بیان کرده است، هر فردی که در حکومت شغلی دارد، باید وظایف خود را بشناسد و با اخلاق شاه نیز آشنا باشد. اساس توجه اسدی در این بخش بیان راهکارهای اخلاقی ملازمان در حضور شاه است.

۵- ملازمان پادشاه

همچنان که شاه برای مردم‌داری و اداره کشور و لشکر آیین و قوانینی دارد، شغل‌ها و مناصب حکومتی نیز اخلاق خاص خود را دارد که ملازمان باید همیشه بر اساس آن راه و رسوم رفتار کنند. اسدی رفتار شاهان را چون چرخ بی‌ثبات و متغیر می‌داند؛ گاهی ممکن است یک وزیر دانا که بهترین مشاور است، بر اثر کوچک‌ترین اشتباه یا سخنی نسنجیده طرد شود؛ گاه هم پیش می‌آید که فرومایه‌ای، نزدشان به یکباره به مقام رفیع دست یابد. کار پهلوانان دربار شاهان نیز چنین حالتی دارد. ابیات زیر سخنان پدر اثرط، به پسرش گرشاسب است که ضحاک او را نزد خود دعوت کرده است؛ درواقع پدر باتجربه گرشاسب حاصل تجربه‌های عملی زندگی را پیش پای فرزندش می‌گذارد تا خطیری امر همدمی و ندیمی شاه را ملکه ذهن کند و در آداب و رسوم درباری لغزش نکند:

شنو پند پس کار رفتن بسیج	تو درگاه شاهان ندیدستی ایچ
دگر مردم پاک دانای راست	بر این جهان داد ده پادشاست
بگردد سبک‌تر دل شهریار	بدان کز همه چیزها آشکار
یکی را سموم و دگر را نسیم	دم پادشاهان امید است و بیم
یکی شاد از ایشان یکی پر ز درد	چو چرخ‌ست کردارشان گردگرد

(اسدی، ۱۳۵۴: ۱-۵)

در شاهنامه نیز رستم با چنان عظمت و ابهت، بر اثر تعللی چندروزه از درگاه کیکاووس رانده و تحقیر می‌شود. در تاریخ بیهقی نیز حسنک وزیر، بهترین وزیر سلطان مسعود و محمود، بر اثر کید حاسدان به دارآویخته می‌شود. شبیه به چنین اعتقاد اسدی، غزالی در کیمیای سعادت «عین سعادت را در ترک خدمت شاهان می‌داند» (غزالی، ۱۳۶۱: ۳۸۰/۱) و نظامی نیز این زمینه و شبیه به اندرزهای اسدی طوسی در

منظومه لیلی و مجنون چنین گفته است:

از صحبت پادشاه پرهیز چون پنبه خشک از آتش تیز
زان آتش اگر چه پر ز نورست ایمن بود آن کسی که دورست
(نظامی، ۱۳۸۶: ۵۴).

۵-۱- اخلاق و ادب ملازمان

اساس اندرزهای اسدی در گرشاسب‌نامه بر اخلاق استوار است. هر کدام از زیرمجموعه‌های سیاست مدن در نگاه اسدی با بیان اندرزهای اخلاقی همراه است. در کنار اندرزهای سیاسی و اخلاقی موجود در گرشاسب‌نامه، افراد مقیم درگاه پادشاه و ملازمان او نیز باید اخلاق و حدودی را رعایت کنند که باز از نگاه اسدی مخفی نمانده است. دنباله پندهای پدر به پسر، در ذکر آیین خدمت شاه، دارای مضامینی چون فرمانبری از شاه، فروتنی نزد او، اندازه نگه داشتن، ترسیدن از او، راستی با او و غیره است:

چو رفتی بر شه پرستنده باش کمر بسته فرمانش را بنده باش
چنان کن که هر کس که نزدیک اوست به رادی شود با تو دلسوز و دوست
اگر چه نداری گنه نزد شاه چنان باش پیشش که مرد گناه
به هر کار بر وی دلیری مکن مگو پیش او چون همالان سخن
اگر چند گستاخ داردت پیش چنان ترس ازو کز بد اندیش خویش
منه پیش او در گه خشم پای چو خشم از تو دارد تو پوزش نمای
ز کردار، گرفتار بر مگذران مگو آنچه دانش نداری در آن
به هر نیکی اش دار سیصد سپاس هم اندک دهش را فراوان شناس
(اسدی، ۱۳۵۴: ۶۶)

این پندهای اثرط به گرشاسب بیانگر این است که زیردست در نزد شاه باید نهایت

بندگی و هواخواهی نسبت به شاه را از خود نشان دهد. هر کدام از این ابیات بخشی از حکمت عملی است. مصرع «مگو آن چه دانش نداری در آن»، ترجمه آیه‌ای از قرآن است وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ (بنی اسرائیل، ۳۶) و مصرع «ز کردار گفتار بر مگذران» نیز ترجمه‌واری از دیگر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف، ۲) است که در شعر فردوسی و سعدی نیز بدان اشاره رفته است. در این زمینه ابیات زیادی در ادامه از زبان اثرط گفته می‌شود که همگی به نوعی به تهذیب اخلاق مربوط است.

گر از جاه باشی سرانجمن	تو آن جاه از او دان نه از خویشتن
چو فرهنگ آموزی‌اش نرم باش	به گفتار با شرم و آزر باش
چو نزدش بوی بسته کن چشم و گوش	برو جز به نرمی زبانی مکوش
ز کس‌های او بد مران پیش اوی	سخن‌ها جز آن کش خوش آمد مگوی
تو زان‌سان مدار از ز کار آگهی	که باشد برابر نشاید رهی
ز کهتر پرستیدن و خوشجویی است	ز مهتر نوازیدن و نیکویی است

(اسدی، ۱۳۵۴: ۶۸)

هدف و انگیزه بیشتر این ابیات سفارش و اندرز به «فروتنی»، «ادب» و «دوری از تکبر» و دعوت به نیکی و دوری از بدی‌کردن در نزد شاه است که همگی «تهذیب اخلاق» را آموزش می‌دهد. در جایی دیگر از زبان گرشاسب پندهایی در باب آیین فرمانبری از شاه گفته شده است که حاوی حکمت عملی و اخلاقیات است:

همیشه دل از شاه دارید شاد	به‌ویژه که دارد ره دین و داد
بنازید اگر تان بنازد به مهر	بترسید چون چین درآرد به چهر
مگوید شه را بد از بی رهی	که تان بد رسد چون رسد آگهی
اگرچند باشید از دور باز	بود دست شاهان به هر سو فراز
چو شه دادگر باشد و ره شناس	بدو داشت باید به یزدان سپاس

(همان: ۴۳۴)

همان‌گونه که در بخش صفات شاهی اشاره شد که رکن و اساس حکمرانی دادگری

است، با وجود داشتن چنین خصایص اخلاقی شاه، خود مردم نیز بر دین شاهان خود هستند و به چنین خصیصه‌های اخلاقی خود را متحلی و آراسته می‌کنند زیرا که چنین گفته‌اند: «الناس علی دین ملوکهم» (مجلسی، ۱۳۷۷: ۱۰ / ۸). در اینجا گرشاسب نیز به داشتن این خصیصه برای شاهان اشاره کرده است و مردمان زیر دست این نوع شاه را به فرمانبری از او فرامی‌خواند. در پایان می‌افزاید که اصلاً به خاطر داشتن چنین شاهی، سپاسگزار خدا باید باشند.

۶- مردم‌نوازی و مراعات لشکریان

در منظومه‌های اخلاقی فارسی مانند شاهنامه و بوستان سعدی مدام گفته‌اند که آنچه نام شاه را ماندگار می‌کند، نوع برخورد او با رعیت و مردم است. سعدی رعیت را چون ریشه می‌داند و سلطان را درخت که قوام درخت از بیخ آن است (ر.ک. سعدی، ۱۳۸۶: ۱۹۹). در کنار اندرزهایی که اسدی به رعایت‌کردن عدل و داد گفته است، اندرز به مجری داشتن اخلاقی حسنه چون بخشش (به هر دو معنی عفو خطای زبردستان و بخشش مال و گنج)، نیز سرلوحه اندرزهای اسدی هست. این توصیه تا آن اندازه ارزشمند است که مقدم بر داد و انصاف شمرده شده است. اصولاً همراه با سفارش دادن به عدل، اصل اخلاقی بخشندگی را کار بستن نیز توصیه شده است.

به سهم و سکه داشت باید شهی که چون این دو نبود نپاید مهی
به کار شهی هر که سستی کند برو هر کسی چیره دستی کند
(اسدی، ۱۳۵۴: ۳۰۳)

پس از پند دادن به دادگری، بخشندگی شاه در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرد. پس شاه باید دادگر باشد و در گنج انباشتن نباید ستم کند زیرا از نظر اسدی «سه چیز آورد پادشاهی به شور»، که دومین آن زُفت‌کاری و سومین آن ستم است:

سه چیز آورد پادشاهی به شور
 یکی با زنان رام بودن به هم
 کزان هر سه شه را بود بخت شور
 شه نیک با کامرانی بود
 دوم زفت کاری سیوم دان ستم
 چو بد گشت کم زندگانی بود
 (اسدی، ۱۳۵۴: ۴۳۵)

به آکندن گنج نکند ستم
 نخواهد که خسبد ازو کس دژم
 (همان: ۴۳۵)

اگر بخواهیم دو نکته اصلی اندرزهای حوزه سیاست مدن اسدی را از لابه لای
 گرشاسب نامه بیرون بکشیم، اخلاق گرایی اندرزها و رعایت اعتدال در همه زمینه ها و به
 خصوص جانبداری مردم و رعیت خواهد بود. دیگر اندرزهای اسدی به شاه و در
 مجموع به پهلوانان چنین است:

۱-۶- توجه به دوستان

چو دستت رسد دوستان را پیای
 ز دشمن مدار ایمنی جز به دوست
 که تا در غم آرند مهترت به جای
 که بر دشمنت چیرگی هم بدوست
 (همان: ۴۶۴)

۲-۶- بخشش زندانیان

ز زندان درآور که را نیست خون
 رها کن خراج دوساله برون
 (همان: ۴۶۵)

۳-۶- شایسته سالاری

رهی چون به اندازه ندهی مهی
 سر دشمن آن کاو بر آرد به ماه
 چو مه شد نگیرد تو را جز رهی
 فرو افکنند خویشان را به چاه
 (همان: ۸۵)

به هر کار مر مهتران را دلیر
 مکن کانگهی بر تو گردند چیر

مگردان از آزادگان فرهی
مده ناسزا را بدیشان مهی
(اسدی، ۱۳۵۴: ۴۶۴)

۷- تدابیر هنگام نبرد و صلح

از ارکان مهم بخش سیاست مدن، بحث آیین سلوک شاه با دشمن در شرایط صلح و حین جنگ است. از اندرزهای شاعر چگونگی رفتار شاه با دوست و دشمن و چگونگی تدبیر در کار سپه‌داری در مواقع جنگ است. بخش آخرین داستان گرشاسب که مربوط به نریمان است، از زبان گرشاسب پندهایی در باب آئین سپه‌داری و جنگیدن داده شده است که نزدیک به هشتاد بیت است. بخش بسیاری از این پند و اندرزها نحوه آرایش سپاه در روز نبرد، زمان و مکان جنگ، بخشی در مورد چگونگی چیدمان لشکر و چهار بخش آن (میمنه و میسره و مقدمه و ساقه)، بخشی در مورد آیین صلح و سازش، بخشی در مورد ستایش هنر و دلاوری جنگاوران و غیره است.

لحن و روحیه حماسه در این ابیات، بیشتر از اینکه بر جنگیدن و شجاعت تکیه داشته باشد، بر رعایت جوانب هشیاری و احتیاط است و این که حفظ جان را کار بستن مهم‌تر است از تن به جنگ دادن. البته دستوراتی مبنی بر نترس بودن، داشتن روح سلحشوری و جنگ وجود دارد اما این جای بررسی دارد که چرا در بعضی مواقع صلح و «گریز از جنگ» به جای دلاوری سفارش شده است. حتی در کل نظر پهلوانی چون گرشاسب نیز بر صلح و سازش استوار است. برای مثال از زبان گرشاسب اسطوره‌ای و شکست‌ناپذیر چنین گفته است:

چو نتوان گرفتن گریبان جنگ
سوی دامن آشتی یاز چنگ
(همان: ۷۴)

حتی خود گرشاسب که پهلوانی بلامنازع است، در پایان پند و اندرزهایش به نریمان درباره چگونگی سپه‌داری و جنگ می‌گوید:

همه یاد دار آنچت آموختم که من کین بدین چاره‌ها توختم
(اسدی، ۱۳۵۴: ۷۴)

مضامین ابیات اسدی در مورد چگونگی سپاه داری، تاختن بر دشمن، صف آراییی و رزم کردن، این موارد را شامل می‌شود: ۱. پیشرو لشکر باید از دلاوران باشد. ۲. سپاه در پیش باشد و بنه از پس. ۳. برای توشه‌ها و مهمات جنگی نگهبانان پهلوان بگذار. ۴. اسبان را تند مران. ۵. بدون رهنمون راه ناآشنا مرو. ۶. دیده بان بر ستیغ کوه بگذار. ۷. طلایه بهامون بدار. ۸. از نخجیر و می در حین جنگ بهره‌یز. ۹. دیر خسب و پگه خیز باش. ۱۰. شیخون نگه دار و لشکر بساز. ۱۱. بگرد سپه سر بسر کنده کن. ۱۲. از منیت و غرور حین جنگ دورباش. ۱۳. در جنگ نیز داد و دهش را از یاد مبر. ۱۴. در جای مناسب که بادخیز نباشد جنگ کن. ۱۵. رو به خورشید جنگ مکن. ۱۶. راهت به آب و علف نزدیک باشد. ۱۷. برای بنه از لشکرت محافظ بگذار. ۱۸. مسلح بودن سوار و پیاده سپاه. ۱۹. افراد تازه‌نفس را ذخیره داشته باش. ۲۰. برای دیدار بزرگان جای نیک مهیا کن. ۲۱. قلعه‌های فلک‌آسا بساز. ۲۲. اول حفظ تن و دفاع بعد زخم دشمن. ۲۳. قلب سپاه را منظم و نزدیک خودت کن. ۲۴. افراد جای داده در قلب سپاهت نباید پیش آیند مگر با حرکت قلب سپاه مقابل. ۲۵. جای پیکار برای سپاه پیاده دره و کوه است. ۲۶. به صورت گروهی باید به جنگ بروید. ۲۷. بستن حلقه توسط سپاهیان در صورت نبرد در دشت هموار (اسدی، ۱۳۵۴: ۳۵۸-۳۵۶).

۷-۱- رجحان صلح بر جنگ

اندیشه‌هایی که اسدی در این باب به زبان شخصیت‌ها گفته است، در سخنان ارسطو و افلاطون آمده است. نمونه بارز چنین اندرزهای «تدبیر جنگ و صلح» را می‌توان در اقبالنامه نظامی که از ارسطو نیز نقل قول کرده است، بازخواند (نظامی، ۱۳۷۹: ۱۴۵، ۱۵۱ و ۱۵۶). آنچه از اندرزهای بخش جنگ در گرشاسب‌نامه دریافت می‌شود، این

است که صلح و سازش و حتی جنگ نکردن یا گریز از آن بسی بهتر از جنگ و شکست است. با دقت در این موارد به این نکته می‌رسیم که کار جنگ را ساختن هوش و تدبیر فراوان می‌خواهد و به کار بستن احتیاط برای حفظ جان خویش بیشتر از زخم زدن به دشمن اهمیت دارد:

نخستین، تن از دشمنت دار گوش پس آن‌گاه بر زخم دشمن بکوش
(اسدی، ۱۳۵۴: ۳۵۸)

در این میان پندهای گرشاسب شکست ناپذیر به نریمان، بیشتر بر مدار چگونگی بکار بستن تدبیر و چاره می‌چرخد تا زور و حماسه و نبرد:

چو نتوان گرفتن گریبان جنگ سوی دامن آشتی یاز چنگ
به هر کار در زور کردن مشور که چاره بسی جای بهتر ز زور
(همان: ۳۶۰)

در نصایح گرشاسب به نریمان تدبیر و آشتی در جنگ بر نبرد و شکست ترجیح دارد. در شاهنامه نیز چنین است:

بدان‌گه که اسب افکنی هوش دار سلیح هم‌آورد را گوش دار
گر او تیز گردد تو زو بر مگرد هشیواریان برگزین در نبرد
چو دانی که با او نتابی مکوش به برگشتن از رزم باز آر هوش
(همان، ۳۶۰)

به جنگ ار چه رفتن ز بهروزی است گریز به‌هنگام پیروزی است
چو گویند کز جنگ برگاشت پشت از آن به که گویند دشمنش کشت
(همان: ۷۸ و ۷۹)

گرشاسب زمانی هم که اندرزهای حماسی می‌گوید، بیشتر توجهش بر تعلیم تدبیر در این کار است تا اینکه بخواهد دیگری را برانگیزاند. او یکباره سخن از میدان رزم و حماسه را به سوی این چنین اندرزی می‌کشاند:

به داد و دهش دل بیارای و رای پذیرش کن از نیکویی با خدای
(اسدی، ۱۳۵۴: ۱۹)

این شاعر در پندهای خود که سخن از سپر، نیزه و نبرد است به او درس می‌دهد که «نخستین تن از دشمنت دار گوش / پس آنگاه بر زخم دشمن بکوش» (همان: ۳۹). پس جانب حماسه در این اندرزها آن چنان که باید مورد توجه قرار نگرفته است و حتی در کنار آن به اخلاقیات نیز توجه شده است. گفتار نرم و سازش را بر جنگ ترجیح می‌دهد:

چو نتوان ز دشمن برآورد پوست ازو سر به سر چون رهی هم نکوست
(همان: ۶۱)

ز بد خواه وز دشمن کینه‌کش توان دوست کردن به گفتار خوش
بسا کس که یک دانگ ندهد به تیغ چه خوش گویی‌اش جان ندارد دریغ
به گفتار شمرین فریبنده مرد کند آنچه نتوان به شمشیر کرد
(همان: ۶۷)

سیاست جنگ نیازمند تدبیرهایی است که می‌توان از گفته‌های ارسطو دریافت؛ وی می‌گوید: «دشمن را در وهله نخست باید با چرب‌زبانی فراخواند و با سرعت سرش را برید. در جایی که شمشیر کارگر نیست، باید از طلا استفاده کرد و با مهربانی کار شمشیر را با طلا جایگزین کرد» (نظامی، ۱۳۷۹: ۱۴۵ و ۱۵۱).

نتیجه

اندرزهای اسدی در گرشاسب‌نامه متنوع است و دستورهای اخلاق شاهانه و خدمتگزاران او به خوبی بیان شده است. در نگاه اخلاق‌گرای اسدی هم شاه و هم خدمتگزاران باید پایبند به اخلاق و اعتدال و عدل و بخشش باشند؛ شاه باید عادل باشد

و کارگزار و خدمتگزار نیز فروتن و مودب باشد. اسدی بر صلح و سازش در جنگ و احتیاط بیشتر تأکید دارد. توصیه‌های اسدی به شاهان بر رعایت اصل عدل و بخشش است؛ حتی در میدان و هنگام جنگ نیز می‌گوید که ای شاه بخشش و داد را فراموش مکن. دادگری و رادمردی را به شاهان مدام گوشزد می‌کند. اصولاً جامعه سیاسی ایده‌آل اسدی به یک تن مثل شاه و یا وزیر محدود نیست بلکه خواص و عوام، شاه و وزیر، سپاهی و دبیر، خادم و رعیت و غیره همگی دارای حقوق، وظایف و شرایطی هستند که همگی را در گرشاسب‌نامه گوشزد می‌کند. توانایی اسدی در توجه به بخش‌های مختلف کشورداری به گونه‌ای است که می‌توان گفت که این بخش از اندرزهای او به‌تنهایی کتابچه‌ای سیاسی و اجتماعی است. دستورهای اخلاقی مطرح در گرشاسب‌نامه را می‌توان برای حاکمان شبیه یک راهنما دانست که در شرایط عادی و بحرانی می‌تواند پیش چشم باشد. در پاسخ به مسئله پژوهش نیز باید گفت که اسدی در اندرزهای خود مقلد محض نبوده و نوآوری داشته است و تمام ارکان مملکت یعنی شاه، رعیت، سپاه و ... از نظر او دور نبوده‌اند و برای حیطة وظایف و شرایط هر یک از این‌ها پند و اندرزها داده است. جمع اندرزهای اسدی در باب اخلاق و سیاست مدن، سازنده نظریه «مدنیة فاضله» مدنظر او بوده است.

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- امام علی (ع). (۱۳۸۵). *نهج البلاغه*. گردآوری شریف رضی. ترجمه محمد علی انصاری. قم: انتشارات امام عصر (عج).
- ۳- ابن ابی الربیع، علامه شهاب الدین. (۱۳۲۹). *سلوک المالك فی تدبیر الممالک*. مصر: دار الکتب کردستان.

- ۴- ابن سینا، حسین ابن عبدالله. (۱۳۶۰). *مجموعه رسایل*. ترجمه ضیاء الدین درّی. تهران: مرکزی.
- ۵- اسدی طوسی، ابومنصور علی ابن احمد. (۱۳۵۴). *گرشاسب نامه*. تصحیح حبیب یغمایی. تهران: طهوری.
- ۶- افلاطون. (۱۳۸۶). *جمهور*. ترجمه فؤاد روحانی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۷- براتی، محمود، محمودی، علی محمد. (۱۳۹۰). *نگاه تعلیمی اسدی طوسی در کتاب حماسی گرشاسب نامه و برخی از اندیشه‌ها و اندرزهای وی*. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی. دانشگاه آزاد اسلامی دهقان. سال سوم، شماره ۱۲، ۵۸-۴۱.
- ۸- ثروت، منصور. (۱۳۷۸). *گنجینه حکمت در آثار نظامی*. تهران: امیرکبیر.
- ۹- خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۷۴). *اسدی طوسی*. *دایره المعارف بزرگ اسلامی*. (ج ۸، صص ۲۸۳-۲۷۲). تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۰- رشید یاسمی، غلامرضا. (۱۳۰۴). *اندرزنامه اسدی* (از گرشاسب نامه). تهران: کتابخانه شرق.
- ۱۱- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۶). *بوستان سعدی*. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.
- ۱۲- فارابی، ابونصر محمد فارابی. (۱۳۶۲). *آرای اهل مدینه فاضله*. ترجمه جعفر سجادی. تهران: طهوری.
- ۱۳- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۵۰). *سخن و سخنوران*. تهران: خوارزمی.
- ۱۴- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۵). *نامه باستان (شاهنامه)*. تصحیح و توضیح جلال الدین کزازی، تهران: سمت.
- ۱۵- غزالی طوسی، ابوحامد امام محمد. (۱۳۶۱). *کیمیای سعادت*. تصحیح حسین خدیو جم. تهران: علمی و فرهنگی.

- ۱۶- کاظمی‌پور، زهرا. (۱۳۹۴). آیین کشورداری در گرشاسب‌نامه اسدی طوسی. فصلنامه نقد و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج. دوره ۷، شماره ۲۴، ص.ص. ۱۶۱-۱۳۷.
- ۱۷- ----- (۱۳۹۵). تدبیر منزل در گرشاسب‌نامه اسدی طوسی. فصلنامه نقد و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج. دوره ۸، شماره ۲۹. پاییز ۱۳۹۵، ۱۹۲-۱۷۵.
- ۱۸- مجلسی، محمد باقر. (۱۳۷۷). بحارالانوار. تهران: اسلامیه.
- ۱۹- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد. (۱۳۶۰). اخلاق ناصری. تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری. تهران: خوارزمی.
- ۲۰- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۷۹). اقبال نامه. تصحیح برات زنجانی. تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۱- ----- (۱۳۸۶). لیلی و مجنون. تصحیح حسن وحید دستگردی. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.

